

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد
گروه: مدرسی معارف اسلامی
گرایش: تاریخ و تمدن اسلامی

عنوان:

ترجمه و تحقیق کتاب الرّده

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد ابراهیمی ورکیانی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر ستارعودی

نگارش:

علی پیری

۱۳۹۱

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه و اقتباس از این پایان نامه برای دانشگاه معارف اسلامی محفوظ است، نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع می باشد.

تقدیم به:

محضر مبارک آقا و مولایمان حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، آنکه وجودش در این عالم، تجلی صفات حضرت حقّ جلّ جلاله بود. شخصیتی که در اوج قلّه قهرمانی، مظلوم واقع شده است، و به اعتراف دوست و دشمن، اوّل مظلوم تاریخ است.

شخصیتی که در تمام زمینه‌ها سرآمد روزگار بوده، اما با بی‌مهری‌های جامعه روبرو می‌شود، جامعه‌ای که در آن، مخالفین و غاصبین حق‌ایشان خواسته و ناخواسته به حقانیت و مظلومیت او معترفند، و این کتاب (الرّده) نمونه‌ای از آن هزاران مورد است، و تقدیم به آنهایی که در ایام نستعین صادقند و در صراط مستقیم سالکند و به نعمت حضور از ذنوب صائمند.

سپاس‌گزاری:

از زحمات و لطف بی‌پایان اساتید بزرگوار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم و تمامی فرهیختگان و بزرگان که در طی این سال‌ها از محضرشان فیض بردم، سپاس‌گزارم. به‌ویژه از استاد گرامی حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین، دکتر محمد ابراهیمی ورکیانی استاد راهنما و جناب آقای ستارعودی استاد مشاور این پایان‌نامه که با وجود مشغله بسیار با سعه فراوان همیشه مرا به حضور پذیرفته‌اند و در تمامی مراحل کار راهنمایی‌های استادانه این بزرگواران گره‌گشای مشکلات بنده بوده و از راهنمایی‌های آن بهره بسیار برده‌ام. در پایان بار دیگر از تمامی عزیزانی که مرا در تنظیم و تدوین این پایان‌نامه یاری کردند، سپاس‌گزاری می‌نمایم.

چکیده

هر چند از دیرباز بحث مرتدّ در جامعه اسلامی مطرح بوده و فقهاء مطالب زیادی در این باره فرموده‌اند اما همچنان ابهاماتی وجود دارد. و نگارنده بر این باور است که تمام کسانی که در قالب مرتدّ در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خلفای اولیه به وجود آمدند، محارباتی بوده‌اند که احیاناً عنوان ارتداد هم به آنها صدق می‌کرده است، بنابراین سرکوب آنها نه جریمه ارتداد بوده بلکه به عنوان جریمه محاربه بوده است که در تمامی ملل با مخالفان حکومتی جز این عمل نمی‌شده است.

و از جمله موضوعات و پرسش‌هایی که در رابطه با ارتداد و حکمی که (حکم اعدام) برای آن بیان شده، عبارت است از اینکه، آیا مجازات مرتدّ، منافات با آزادی عقیده در اسلام ندارد؟ در این تحقیق به این پرسش نیز پاسخ داده شده است که اگر ارتداد او روی شبهه علمی نیست، بلکه روی شهوت عملی است، در صورتی که ارتداد او فطری باشد نه ملی، حدّ معهود دارد و معنای آزادی به اصل عدالت تحدید می‌شود و تنها مرجع تعیین حدود، عدالت خدای عادل است که ربوبیت مطلق آن، قائم به قسط، مشهود عارفان، معقول حکیمان و منقول فقیهان و محدثان است.

ترجمه این کتاب (الردّه) نیز به خاطر کهن بودن آن و این که یکی از منابع تاریخ اسلام بوده، انتخاب شده است و همچنین نویسنده کتاب (محمد ابن عمر واقدی) به اعتراف اکثر مورّخین از دانشمندترین افراد در تاریخ اسلام است هر چند که از دوران جاهلیت چیزی نمی‌دانسته است.

واژگان کلیدی: ارتداد، آزادی عقیده، استتابه، محاربه، عدالت

فهرست مطالب

۱	بخش اول: تحقیقات.....
۳	۱ - ۱. فصل اول: درباره نویسنده کتاب الرّده.....
۳	۱ - ۱ - ۱. زندگی نامه واقدی.....
۱۰	۱ - ۲. فصل دوم: معنای رده و ارتداد و اقسام آن.....
۱۰	۱ - ۲ - ۱. معنای ارتداد لغتاً و اصطلاحاً.....
۱۱	۱ - ۲ - ۲. تفسیر ارتداد در قرآن کریم و روایات:.....
۱۳	۱ - ۲ - ۳. اقسام مرتدّ و احکام هر قسم.....
۱۶	۱ - ۳. فصل سوم: استتابه مرتد.....
۱۶	۱ - ۳ - ۱. در فقه امامیه.....
۱۶	۱ - ۳ - ۲. در فقه اهل سنت.....
	۱ - ۴. فصل چهارم: بیان ارتباط آیه شریفه «لا اِکراهَ فی الدّین» که بیانگر آزادی عقیده است، با حکم
۱۸	مرتد.....
۱۸	۱ - ۴ - ۱. پذیرش دین خدا و مقصود از دین.....
۱۹	۱ - ۴ - ۲. اسلام و دمکراسی.....
۱۹	۱ - ۴ - ۳. لغو بودن اکراه و اجبار بر عقیده.....
۲۰	۱ - ۴ - ۴. اصالت استقلال و آزادی و عدم منافات آن با امر به معروف و احکام مرتد.....
۲۳	۱ - ۴ - ۵. کلام آیت الله سبحانی درباره ارتباط بین آزادی عقیده و مسأله مرتدّ:.....
۲۸	۲. بخش دوم: ترجمه کتاب الرّده.....
۳۱	۲ - ۱. فصل اول: در اخبار سقیفه بنی ساعده.....
۴۱	۲ - ۲. فصل دوم: اخبار رده.....
۶۴	۲ - ۳. فصل سوم: در اخبار مالک بن نویره و مسیلمه کذاب.....
۸۲	۲ - ۴. فصل چهارم: در بیان ارتداد اهل بحرین.....
۹۰	۲ - ۵. فصل پنجم: ارتداد اهل حضرموت و کنده و غیر اینها.....
۱۱۰	۲ - ۶. فصل ششم: در اخبار مثنی بن حارثه شیبانی.....
۱۱۹	فهرست منابع.....
۱۲۰	نمایه:.....

۱. بخش اول: تحقیقات

۱ - ۱. فصل اول: درباره نویسنده کتاب الردّه

۱ - ۱ - ۱. زندگی‌نامه واقدی

ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی، المدنی از وابستگان بنی‌سهم است که یکی از خاندان‌های بنی‌اسلم شمرده می‌شوند. و این در حالی است که ابن خلکان او را از بستگان و خدمتکاران بنی‌هاشم دانسته است.

او در سال ۱۳۰ هجری قمری در مدینه منوره در اواخر خلافت مروان بن محمد، متولد شد. این تاریخ ولادت را شاگرد و کاتب او محمد بن سعد در طبقات اظهار داشته است.

اما صفدی در الوافی بالوفیات و ابن تغری بردی در النجوم الزاهره، ولادت او را در سال ۱۲۹ هجری قمری می‌دانند.

ابو الفرج اصفهانی نیز بیان می‌کند که مادر واقدی دختر عیسی بن جعفر بن سائب خاذه است و پدر این بانو مردی ایرانی و از سرزمین فارس است.

هر چند در کتب تذکره و رجال درباره آغاز زندگی او، و رشد و نمو علمیش، مطالب واضح و روشنی در دست نیست. اما این منابع از اهتمام واقدی از همان سنین جوانی بلکه نوجوانی به کسب معلومات مربوط به سیره و جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می‌دهند.

خطیب بغدادی از واقدی نقل می‌کند که می‌گفت: به هر یک از فرزندان صحابه و شهدا و وابستگان آنها که می‌رسیدم می‌پرسیدم آیا از کسی درباره چگونگی شهادت و محل مرگ، خویشاوند خود چیزی شنیده‌ای؟ و چون پاسخ می‌دادشخصاً به جایی که گفته بود می‌رفتم و محل را مشاهده می‌کردم چنانچه به منطقه مریسیع رفتم و از نزدیک آنجا را مشاهده کردم و از هیچ جنگی اطلاع پیدا نکردم مگر اینکه به محل آن جنگ رفته و آنجا را دیده‌ام، همچنین، اخباری شبیه نقل، خطیب روایت شده است، از جمله هارون فروری می‌گوید: «واقدی را در مکه دیدم که با او کوله‌پشتی مسافرتی و ظرف آبی از پوست بود، گفتم آهنگ کجا داری؟ گفت می‌خواهم به حنین بروم تا محل جنگ را از نزدیک مشاهده کنم». چیرگی واقدی در شناختن مواضع مختلف به آن درجه است که گفته‌اند هنگامی که هارون الرشید و یحیی بن خالد بر مکی در سفر حج خود به مدینه رسیدند، در جست‌وجوی راهنمایی بودند که آنها را به محل مزار شهیدان و صحنه جنگ‌ها راهنمایی کند. آن دو را به واقدی حواله کردند و او همراه آن دو، تمامی آن مواضع و بقاع را نشان داد و در بعضی از نقل‌ها این، ابن سعد است که خلیفه و خالد برمکی را به واقدی معرفی می‌کند تا آنها را به محل شهادت سرداران صدر اسلام ببرد تا آن مواضع را ببینند، چون

ابن سعد از اهتمام ویژه واقدی نسبت به شناخت اخبار و بررسی محل شهادت و شناخت تفصیلی آنها آگاه بود.^۱

واقدی در عراق

در این دیداری که بین خلیفه و خالد برمکی و واقدی اتفاق افتاد، علاقه بین واقدی و خلیفه محکم شده و خلیفه به او ده هزار درهم داد تا وضعیت او بهتر شود و در راحتی معیشت قرار گیرد. علاوه بر این باعث شد که واقدی بتواند وام‌های فراوان خود را پرداخت نماید.

دیدار واقدی با یحیی بن خالد برمکی، نیز مایه خیر و برکت فراوانی برای او بود و این پیوند میان او و خاندان برمکی حتی پس از بدبختی خاندان برمک هم ادامه داشت.^۲

همه مصادری که شرح حال واقدی را نوشته‌اند، تصریح دارند که واقدی فردی بسیار سخاوتمند، بخشنده و رئوف و بزرگواری بوده است. به گونه‌ای که اموال زیادی را به دست می‌آورد آنها را انفاق می‌کرد و دوباره در بی‌پولی جدید قرار می‌گرفت و بدهی‌ها او را آزار می‌داد. همین امر باعث شد که مدینه را به قصد عراق ترک کند، او در سال ۱۸۰ هجری قمری برای دیدار با یحیی بن خالد برمکی مدینه را ترک کرد.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، علت این کوچ را از زبان خود واقدی این گونه بیان داشته: «در مدینه گندم می‌فروختم، صد هزار درهم سرمایه مردم در دست من بود که با آن کار می‌کردم و حق‌العمل برمی‌داشتم چون آن سرمایه از دست رفت، به قصد یحیی بن خالد برمکی آهنگ عراق کردم وقتی به عراق رسیدم از خُدام خالد، خواستم که مرا به نزد او ببرند وقتی که به حضور خالد رسیدم، خود را معرفی کرده و او به من هزار درهم داد، و این بخشش چندین بار تکرار شد تا جایی که تمام بدهی‌هایم را پرداختم»^۳.

و ابن سعد (کاتب و شاگرد واقدی) گفتار واقدی را چنین حکایت کرده است: روزگار ما به لحاظ معیشتی، در سختی و تنگنا قرار گرفته بود، پس امّ عبدالله (همسر واقدی) به من گفت: ای ابو عبدالله چه باعث شده که این گونه پریشان و زمین گیر شده‌ای حال آنکه وزیر امیرالمؤمنین تو را می‌شناسد و از تو خواسته که پیش او بروی؟! با شنیدن گفتار وی از مدینه کوچ کردم. و زمانی که به بغداد رسیدم

^۱ یحیی الجبوری، مقدمه کتاب الرده، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۰.

^۲ محمود مهدوی دامغانی، ترجمه المغازی، مقدمه، ص ۹ - ۷.

^۳ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۱۴، ناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.

خلیفه و همراهانش به منطقه‌ای در شام رفته بودند من نیز راهی شام شده و آنها را در آنجا ملاقات کردم.

و نیز ابن سعد می‌گوید: وقتی که یحیی بن خالد برمکی را ملاقات کرد، یحیی برمکی او را مورد اکرام قرار داده و از عطایای فراوانی او را بهره‌مند ساخت، هارون الرشید نیز به او بخشش‌هایی داشته است تا آنجا که واقدی می‌گوید از طرف سلطان، ۶۰۰ هزار درهم پول به من رسید که زکاتش هم واجب نبود.

از آن پس واقدی به بغداد برگشت و منزلت بالایی در نزد خلیفه هارون الرشید پیدا کرد، تا جایی که قضاوت ولایت شرقی بغداد، از طرف هارون به او واگذار شد. همان‌طور که یاقوت حموی می‌گوید در دوران خلافت مأمون نیز واقدی از اعتبار بالایی برخوردار بود. چرا که مأمون نیز او را به عنوان قاضی منطقه شرقی بغداد، تعیین کرد.^۱

خطیب بغدادی نقل می‌کند: روزی واقدی نامه‌ای به مأمون نوشت و در آن از مشکلات زندگی خود و خانواده‌اش که در سختی و تنگ‌دستی هستند و از قرض‌هایی که نتوانسته آنها را پرداخت کند، شکایت کرد و میزان بدهی‌های خود را، در نامه مشخص کرد. مأمون در جواب نامه واقدی به خط خود نوشت: که در تو دو خصلت سخاوتمندی و حیا است. و سخاوتمندی باعث شده تا دستت باز باشد و مالت را بذل و بخشش کنی و شرم و حیا نیز تو را از این بازمی‌دارد بدهی‌هایت را برای ما بازگویی! من دستور داده‌ام تا به تو دو برابر آنچه که خواستی بدهند، و اگر تا به حال در رسیدگی به خواسته‌های تو کوتاهی شده، مقصر خودت هستی که عرض حاجت نکرده‌ای!

و اگر به آنچه که خواسته بودی رسیدی، از این پس بیشتر بخشش کن چرا که درب خزانه‌های خداوند متعال باز است و دست‌های خیر خداوند متعال مبسوط و گشوده می‌باشد. و خود تو زمانی که قاضی هارون الرشید بودی برایم نقل کردی پیامبر صلی الله علیه و آله به زبیر فرمود: «یا زبیر، ان مفاتیح الرزق بإزاء العرش، ینزل الله سبحانه وتعالى للعباد أرزاقهم علی قدر نفقاتهم فمن کثر، کثر له و من قل، قلل علیه» «ای زبیر درهای روزی خداوند متعال به اندازه عرش او متعال گسترده است و خداوند سبحانه و تعالی روزی بندگان را به اندازه بخشش‌ها و انفاقشان نازل می‌کند پس هر که انفاقش بیشتر روزیش فزون‌تر، و هر که انفاقش کم‌تر، روزی او نیز کمتر خواهد بود».^۲

واقدی گوید: من این حدیث [شریف] را فراموش کرده بودم که مأمون به خاطر من آورد.

^۱. یحیی الجبوری، همان، ص ۱۱، دارلغرب الاسلامی، بیروت.

^۲. خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۲۲۹ - ۲۲۸.

بخشش‌های مأمون به واقدی همچنان ادامه داشت با فرض اینکه مأمون از صله‌ها و بخشش‌های یحیی برمکی به واقدی نیز آگاه بود - و هرگز از اعتبار و ارزش او در نزد مأمون کاسته نشد. با همه این بخشش‌ها و عنایت‌هایی که از طرف خلیفه و یحیی برمکی به واقدی می‌شد و اموال فراوانی که به سوی او سرازیر می‌شد، چون اهل سخا و بخشش بود، در حالی از دنیا رفت که همچنان بر عهده او قرض‌هایی بود که پرداخت نشده بود و حتی چیزی نداشت که برایش کفن بخرند. و این مأمون بود که کفن‌های او را فرستاد البته واقدی هم وصیت کرده بود که مأمون دیونش را بپردازد، مأمون هم قبول کرده و بدهی‌های او را پرداخت کرد.

وفات واقدی

اغلب منابع اجماع دارند که وفات واقدی در سال ۲۰۷ هجری قمری بوده است ولی ابن سعد این تاریخ را دقیق‌تر بیان داشته، و حتی روز دفن و شب وفات را مشخص می‌کند. و می‌گوید: وفات واقدی در بغداد، شب سه‌شنبه، روز یازدهم ذی الحجه بوده و در روز سه‌شنبه در قبرستان خیزران که در سال ۷۸ ساخته شده بود دفن شد.^۱

ولی ابن خلکان معتقد است که واقدی در سال ۲۰۶ هجری وفات یافته است.^۲

کتاب‌های واقدی

واقدی کثیرالعلم بوده و تألیفات فراوانی داشته است، و اطلاعات و مطالب فراوانی جمع و حفظ و ضبط کرده است. ابن ندیم از قول ابن اسحاق نقل می‌کند که: در یک دست‌نوشته قدیمی خوانده‌ام که واقدی بعد از وفاتش ۶۰۰ کتاب ضخیم و قطور به جا گذاشت که برای حمل هر کتاب، احتیاج به دو مرد بود. همچنین واقدی دو غلام داشت که در خانه او شب و روز به نگارش و ثبت کتاب‌ها و مطالب او اشتغال داشتند. و کتاب‌های او آنقدر زیاد بود که در جابجائی خانه اش از جانب شرقی به جانب غربی بغداد، کتاب‌هایش را به ۱۲۰ استر و الاغ بار کردند.

واقدی به همه رشته‌های علوم اسلامی نظر داشته ولی به‌طور خاص درباره تاریخ اسلام کار کرده و همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، عنایت ویژه‌ای نسبت به آن داشته است ابراهیم حربی در این مورد می‌گوید: «واقدی در امر تاریخ اسلام، دانشمندترین مردم بوده اما از دوران جاهلیت چیزی نمی‌دانست».

^۱ یحیی الجبوری، همان، ص ۱۲، دارالغرب اسلامی، بیروت.

^۲ محمود مهدوی دامغانی، همان، مقدمه، ص ۱۱.

ابن سعد کاتب و شاگرد واقدی او را این گونه توصیف می کند: واقدیه مغازی، سیره، فتوح، اختلاف مردم درباره احادیث و احکام و اجتماع و هم آهنگی مردم در موضوعات مختلف آگاه بود. کتاب های واقدی در بیشتر منابع ذکر شده، از جمله یاقوت حموی، صفدی، اسماعیل پاشا بغدادی و... فهرست کتاب های واقدی را آن گونه که ابن ندیم در الفهرست بیان کرده به شرح زیر است، ابن ندیم می گوید: از کتاب هایی که واقدی آن را تألیف کرده عبارتند از:

- ۱ - کتاب التاریخ و المغازی والمبعث.
- ۲ - کتاب اخبار مکه.
- ۳ - کتاب الطبقات.
- ۴ - کتاب فتوح الشام.
- ۵ - کتاب فتوح العراق.
- ۶ - کتاب الجمل - (که یاقوت حموی نام آن را یوم الجمل نامیده است)
- ۷ - کتاب مقتل الحسین علیه السلام
- ۸ - کتاب السیره (که صفدی آن را نیاورده است).
- ۹ - کتاب ازواج النبی (صلی الله علیه وآله وسلم)
- ۱۰ - کتاب الرده و الدار
- ۱۱ - کتاب حرب الأوس والخزرج
- ۱۲ - کتاب صفین (که صفدی آن را ذکر نکرده است)
- ۱۳ - کتاب وفات النبی (صلی الله علیه وآله وسلم)
- ۱۴ - کتاب امر الحبشه والفیل
- ۱۵ - کتاب المناکح
- ۱۶ - کتاب السقیفه و بیعة ابی بکر
- ۱۷ - کتاب ذکر القرآن (که صفدی آن را ذکر الأذان نامیده است).
- ۱۸ - کتاب سیره ابی بکر و وفاته
- ۱۹ - کتاب مراعی قریش و الأنصار فی القطائع و وضع عمر الدواوین و تصنیف القبائل و مراتبها و انسابها.
- ۲۰ - کتاب الرغیب فی علم القرآن و غلط الرجال
- ۲۱ - کتاب مولد الحسن و الحسین علیهما السلام و مقتل الحسین علیه السلام

۲۲ - کتاب ضرب الدنانیر و الدراهم - (صفدی آن را ضرب الدنانیر نامیده است).

۲۳ - کتاب تاریخ الفقهاء

۲۴ - کتاب الآداب

۲۵ - کتاب تاریخ الكبير

۲۶ - کتاب غلط الحديث

۲۷ - کتاب السنّة والجماعة وذمّ الهوى، ترک الخروج من الفتن.

۲۸ - کتاب الاختلاف (این کتاب شامل اختلاف اهل مدینه و کوفه در ابواب فقهی است، نظیر شفعه، صدقه، هبه، ودیعه، عاریه و مضاربه، غصب و شرکت و... می باشد).

این فهرست در کشف الظنون با اختلاف کمی در پاورقی اسامی ذکر شده مثلاً کتابی با عنوان «تفسیر القرآن» در کشف الظنون آمده که احتمالاً همان کتاب «ذکر القرآن» باشد که در فهرست ابن ندیم آمده است.

کتاب الردّه

اولین کسی که تحت عنوان: کتاب الردّه تألیفی ارائه نموده، ابن ندیم (متوفای ۴۳۸ هـ ق) است. ابن ندیم در کتاب الفهرست از این کتاب به نام «الردّه والدار» نام می برد. ولی به گفته دکتر یحیی الجبوری محقق لبنانی شاید «الردّه و الدار» نام دو کتاب جداگانه باشد ۱ - کتاب الردّه ۲ - کتاب الدار و مقتل الخلیفه عثمان بن عفان، که با هم آمیخته شده و نام یک کتاب به خود گرفته، اینکه الردّه و الدار، نام دو کتاب است، را این گونه بیان می کند: بین الردّه که سال ۱۳ هجری قمری اتفاق افتاده و یوم الدار - (قتل عثمان) - که در سال ۳۵ هـ ق روی داده، ۲۲ سال فاصله است، به همین دلیل معقول نیست که این دو غیر آن، یک کتاب باشد. در این نام گذاری یاقوت حموی (متوفای ۶۲۶ هـ ق) و صفدی (متوفای ۷۶۴ هـ ق) نیز مانند ابن ندیم عمل کرده اند و شاید این دو نیز از ابن ندیم نقل کرده اند.

اما در منابع دیگر، از جمله افرادی چون ابن خیر الأشبیلی (۵۷۵ هـ ق) این کتاب را الردّه نامیده است. ابن خلکان (متوفای ۶۸۱ هـ ق) نیز می گوید: برای واقدی کتابی است به نام «الردّه» که در آن، از ارتداد عرب، بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله و جنگی که صحابه با مرتدانی چون طلحه بن خویلد اسدی و الأسود العنسی و مسیلمه کذاب داشته اند ذکر شده است.

حاجی خلیفه (متوفای ۱۰۶۷ هـ ق) نیز از این کتاب به نام «الردّه» نام برده است.^۱

کسانی که در موضوع «الردّه» کتاب نوشته‌اند

تعداد محدودی کتاب به نام «الردّه» نوشته شده، اما تنها کتابی که محفوظ مانده و به دست ما رسیده، همین کتاب «الردّه» واقدی است.

مهم‌ترین کتاب‌هایی که به نام «الردّه» هستند عبارتند از:

۱ - کتاب الردّه نوشته محمد بن اسحاق (م ۱۵۰ هـ ق) و نامی از این کتاب در تاریخ طبری و بلاذری و الکلاعی آورده شده و عباراتی نیز از این کتاب نقل کرده‌اند.

۲ - کتاب الرده و الفتوح نوشته سیف بن عمر التمیمی (م ۱۹۳ هـ ق) و ابن ندیم نیز از این کتاب به نام (کتاب الفتوح الكبير والرده) نام برده است.

۳ - کتاب الرده نوشته محمد بن عمر واقدی و آن همین کتاب موجود است. و از این کتاب ابن سعد و طبری و ابن حجر در الإصابه نقل روایت کرده‌اند.

همچنین عبدالرحمن بن محمد بن جبیش (م ۵۸۴ هـ ق) در کتاب المغازی خود از آن استفاده کرده است.

۴ - کتاب الرده، نوشته وثیمه بن موسی بن الفرات (م ۲۳۷ هـ ق)

۵ - کتاب الرده، نوشته ابی مخنف، لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف الأزدی (م ۱۵۷ هـ ق) و فقط ابن ندیم از این کتاب نام برده است.

۶ - کتاب الرده، نوشته اسحاق بن بشر بن محمد ال هاشمی، با همکاری ابی حذیفه البخاری (م ۲۰۶ هـ ق)، از این کتاب ابن ندیم نام برده و گفته برای اوست کتاب الرده و کتاب دیگری برای او ذکر نکرده است.

۷ - کتاب الرده، نوشته مدائنی، ابی الحسن علی بن محمد بن عبدالله، از غلامان سمره بن جندب (متوفای ۲۳۴ هـ یا ۲۳۵ هـ ق) ابن ندیم از این کتاب نام برده اما دیگران اسمی از آن نبرده‌اند.

۸ - کتاب الرده، نوشته اسماعیل بن عیسی العطار از اهل بغداد که از اصحاب سیر و سیاحت بوده و بنده به تاریخ وفات او دست نیافتیم.^۲

^۱. یحیی الجبوری، همان، ص ۱۷، چاپ بیروت.

^۲. یحیی الجبوری، همان، ص ۱۹، چاپ بیروت.

۲-۱. فصل دوم: معنای رده و ارتداد و اقسام آن

۱-۲-۱. معنای ارتداد لغتاً و اصطلاحاً

ارتداد در لغت یعنی برگشتن از چیزی، لسان العرب می گوید: الردّ: صرف الشی ورجعه... یعنی ردّ کردن و برگرداندن چیزی والاسم الردّة، ومنه الردة عن الاسلام یعنی برگشتن از اسلام وقتی که می گوئیم: «وارتد فلان» عن دینه به کسی گفته می شود که بعد از اسلام آوردن کافر شود.

اما الردّة اسم است و گرفته شده از مصدر ارتداد، والردّة یعنی یک بار ردّ کردن، زشتی با کمی زیبایی. پس ارتداد یعنی رجوع و برگشتن از چیزی و الردّ نیز به معنای برگشتن است و اسم گرفته شده از آن می شود الردّة و از این قسم است الردّة عن الإسلام یعنی برگشتن از اسلام و وقتی که می گوئیم ارتدّ فلان عن دینه، یعنی فلانی بعد از اسلام آوردن کافر شده است.

اما معنای ارتداد اصطلاحاً:

فقهای شیعه و سنی معانی مختلفی را برای ارتداد و مرتد ذکر کرده اند که نهایتاً این تعاریفات متعدد به یک معنای واحدی برمی گردد، اما بالنسبه به اطلاق و تقیید با هم تفاوت دارند.

مثلاً بعضی از فقها ارتداد و مرتد اصطلاحی را بدون هیچ قیدی تعریف کرده اند، اما در مقابل بعضی از فقها در تعریف آن ارتداد را مقید به قیودی چون اظهار و یا تصریح به کلمه کفر کرده اند.

پس بعضی از بزرگان چون شهید ثانی در الروضة البهیه می فرماید: ارتداد یعنی کفر بعد از اسلام یا اینکه بعضی دیگر همچون صاحب شرائع الاسلام می فرماید: مرتدّ یعنی کسی که کافر می شود بعد از اسلام آوردن.

اما بزرگانی که تصریح کرده اند ارتداد با اظهار حسی حاصل می شود و در تعریفشان از مرتدّ آن را مقید به این قید کرده اند افرادی هستند نظیر ابی الصلاح الحلّبی که می فرماید: «الردّة: اظهار شعار الکفر بعد الایمان بما یکون معه منکر نبوة النبی صلی الله علیه وآله او بشيء من معلوم دینه كالصلاة والزکاة والزنا و شرب الخمر...»

یعنی: مرتدّ به کسی گفته می شود که اظهار شعار و علامت های کفر کند بعد از ایمان آوردن مثل اینکه منکر نبوت حضرت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله شود و آن را اعلام کند و یا منکر ضروریات دین نظیر نماز و زکات و... شود.

۱-۲-۲. تفسیر ارتداد در قرآن کریم و روایات:

ارتداد در قرآن

ارتداد از بزرگ‌ترین و زشت‌ترین گناهان کبیره است، چرا که از بدترین نوع کفر و شدیدترین حکم را داراست، همچنین موجب از بین رفتن اعمال نیک و پسندیده فرد مرتد در دنیا و آخرت می‌شود زیرا که او طلب ضلالت و گمراهی را نموده، بعد از آن که هدایت شده است. و این در حالی است که دلیلی بر گمراهی خود ندارد بلکه حجّت بالغه بر علیه اوست. به همین خاطر مورد غضب خداوند سبحانه و تعالی قرار گرفته، و نتیجه آن دوری از رحمت خداوند متعال و گرفتار عذاب الاهی شدن در آخرت است، و اینها علاوه به احکامی است که شارع مقدّس برای مرتد در نظر گرفته و توسط فقها بیان شده است.

و قرآن کریم نیز که کتاب هدایت و ارشاد به حقایق کامله است در خلال بعضی از آیات کریمه خود اشاره به بزرگی [گناه] ارتداد و شدید بودن حکم آن و عوامل ایجاد ارتداد در بین مردم و مهم‌ترین آثار دنیویّه و اخرویّه که بر ارتداد مترتب می‌شود را دارد. که بنده به چندین آیه، از آیات کریمه اشاره خواهم کرد.

البته به این نکته نیز باید توجه کنیم که هر چند طرح ارتداد و بازگشت از دین در قرآن آمده، اما هیچ‌یک از مجازات‌های مدوّن فقهی آن نیامده است.

آیات ذیل، نمونه‌هایی از طرح قرآنی مسأله ارتداد است.

۱ - «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱.

این آیه شریفه آثار منفی ارتداد در دنیا و آخرت را بیان می‌کند و آن اینکه: از بین رفتن اعمال مرتد در دنیا است در صورتی که کافر از دنیا می‌رود و دیگر اینکه مرتد برای همیشه در آتش جهنّم خواهد ماند.

۲ - «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ، الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ»^۲.

این آیه شریفه نیز به عوامل ایجاد کننده ارتداد اشاره دارد و بیان می‌فرماید که تسویل و فریب شیطان است که باعث ارتداد و برگشت از دین می‌شود.

۳ - «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا، ثُمَّ أَدَّوْا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا»^۳.

۱. بقره، ۲۱۷.

۲. محمد، ۲۵.

۳. نساء، ۱۳۷.

این آیه شریفه نیز صراحتاً بیان می‌فرماید که مغفرت خداوند شامل کسانی که اصرار بر ارتداد و کفر دارند نمی‌شود همچنین این افراد از نعمت هدایت محروم هستند و هیچ رغبتی به ارشاد و نورانی شدن دل آنها وجود ندارد.

۴ - «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینہ فسوف یأتی اللہ بقوم یرتد عنکم و یجیبونہ اذلت علی المؤمنین أعزّة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل اللہ...» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان فروتن، [و] بر کافران سرفرازند در راه خدا جهاد می‌کنند...» این آیه شریفه نیز به صراحت تأکید می‌کند که ارتداد ضرری به خداوند متعال و دین او نخواهد زد، چرا که خداوند متعال قادر است به اینکه قومی دیگر را با صفاتی که برایشان بیان می‌کند خلق کند تا به وظایفشان عمل کنند.

۱ - امام صادق علیه‌السلام در تعریف مرتد فرمودند: هر کس پیامبر مرسلی را از انبیاء انکار کند و یا او را تکذیب نماید، خونس مباح خواهد بود، راوی گوید: عرض کردم هر کس امام و پیشوایی را که از شما خاندان است منکر شود، حالش چگونه است؟ فرمود: هر کس امام حق را منکر شود او از خداوند بیزار است و همین‌طور از دین او، این شخص کافر است و از اسلام برگشته و مرتد شده است زیرا امام از جانب خداوند متعال است و دین او، دین خداست و هر کس از دین خدا براءت جوید پس او کافر است و خونس در چنین حالی مباح باشد مگر اینکه توبه کند و...!

۲ - در روایت دیگری نیز فرمودند: من رغب عن الإسلام و کفر بما أنزل علی محمد صلی اللہ علیہ وآلہ بعد اسلامه... مرتد کسی است که از دین اسلام روی گردان شده و به آنچه که به حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ نازل شده کافر شود...!

۳ - از حضرت علی علیه‌السلام روایت است که فرمودند: توبه دادن جایی است که شخصی که مسلمان نبوده مسلمان شود، سپس از اسلام برگردد، اما کسی که مسلمان زاده است، [و بعد از بلوغ مسلمان می‌شود و اسلام را می‌پذیرد و اگر بالغ شد و اسلام را نپذیرفت، او مرتد فطری نیست و بعد از توبه دادن و عدم پذیرش کشته می‌شود البته این مطلب از روایات دیگر استفاده می‌شود] پس او توبه داده نمی‌شود و کشته خواهد شد...!

۱. محمد جواد غفاری، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۴۷۱.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۲۴.

۳. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۶۳.

۴ - باز در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام هست که می فرماید: مرتدّ همسرش از او جدا می شود، ذبیحه اش خورده نمی شود و سه روز او را توبه می دهند، اگر توبه کرد، چیزی بر او نیست و الا در روز چهارم کشته می شود.^۱

[باید توجه داشت که منظور از مرتدّ در اینجا مرتدّ ملی است، چون در روایت قبلی فرمودند که مرتدّ فطری توبه داده نمی شود].

۵ - شیخ کلینی در کتاب کافی در روایتی به سند خودش از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «المرتد - یستتاب ثلاثة ایام» «مرتد سه روز توبه داده می شود اگر توبه کرد، چیزی بر او نیست والا روز چهارم کشته می شود».

۱ - ۲ - ۳. اقسام مرتدّ و احکام هر قسم

سابقاً در تعریف اصطلاحی و لغوی مرتد گفتیم، کسی که بعد از اسلام آوردن، کافر شود، مرتدّ شمرده می شود، البته اختلافات جزئی نیز، مخصوصاً در تعریف اصطلاحی وجود داشت که گفتیم به قیود آن برمی گشت.

در هر صورت مرتدّ بنا به نظر مشهور فقها به دو قسم فطری و ملی تقسیم می شود.

الف - مرتد فطری: اگر شخص مرتد فطری باشد (یعنی هنگام انعقاد نطفه، پدر و مادرش یا یکی از آنها مسلمان باشند) کشته می شود، البته اگر مرد باشد چون زن چه مرتد فطری یا ملی کشته نمی شود. در این حکم و تعریف، اختلافاتی بین فقها وجود دارد که بنده فقط به یک مورد از آن اشاره می کنم و آن اینکه همان طور که صاحب کشف اللثام فرموده اند: علاوه بر اینکه در هنگام انعقاد نطفه، پدر و مادر یا یکی از آنها مسلمان باشند، باید آن شخص در حال بلوغ موصوف به صفت اسلام باشد یعنی وقتی که بالغ شد اسلام را بپذیرد تا مرتد فطری محسوب شود پس اگر بالغ شود و اسلام نیاورد مرتد فطری محسوب نمی شود، همان طور که که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «کلّ مسلم بین مسلمین ارتدّ عن الإسلام وحجداً محمداً صلی الله علیه وآله نبوته وکذبہ... فانّ دمه^۲ مباح» یعنی «هر مسلمانی که مسلمانیش بین مسلمانان شناخته و تثبیت شده از اسلام برگردد مرتدّ فطری است». در هر صورت مرتدّ عن فطره توبه اش قبول نمی شود و کشته خواهد شد. بلکه کشتن او واجب و همسرش از او جدا و ترکه اش بر فرزندان او تقسیم می شود.^۳

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، طبع دارالحدیث، ج ۱۴، ص ۲۳۷.

۲. حرّ عاملی، همان، باب ۱، از ابواب حدالمرتد.

۳. محمدحسین نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۶۰۷ - ۶۰۰.

کلام امام خمینی (رحمه الله علیه) درباره مرتد فطری: ایشان در تحریر الوسیله می فرمایند: «مرتد فطری توبه ظاهری او نزد ما قبول نیست (هر چند خداوند شاید توبه اش را قبول کند) و اگر مرد باشد کشته می شود ولی زن مرتد ولو فطری، کشته نمی شود بلکه دائماً در حبس خواهد بود و در اوقات نماز به او شلاق می زنند و در خورد و خوراک و... به او سخت گرفته می شود و توبه اش قبول است و اگر توبه کند از حبس خارج می شود»^۱.

کلام فقهای اهل سنت درباره مرتد

در اینکه مرتد اگر مرد باشد کشته می شود، در بین فقهای اهل سنت اختلافی نیست. اما درباره زن مرتد اختلاف دارند.

مثلاً ابوحنیفه و اصحابش می گویند: «ولا تقتل المرأة بل تحبس حتى تسلم او تموت فی الحبس وان لحقت بدار الحرب فسیب و استرقت ورووا عن علی علیه السلام أنّها تسترق» یعنی «زن مرتد به صورت مطلق کشته نمی شود، بلکه حبس شده تا اسلام بیاورد یا در زندان بمیرد و اگر به کفار محارب بیوندد و اسیر شود دوباره به زندان انداخته می شود همان طور که از آقا امیرالمؤمنین علیه السلام این طور روایت شده است.

وقال الشافعی تقتل المرأة ان لم ترجع، كما يقتل الرجل وبه قال الحسن البصری وفي الفقهاء مالک وأحمد بن حنبل؛ یعنی: «و شافعی گفته که زن مرتده، اگر توبه نکند و برنگردد کشته می شود. همان طور که مرتد مرد کشته می شود و به این، حسن بصری که اخباری بوده و از فقهای دیگرشان چون احمد بن حنبل و مالک نیز قائل هستند».

اما فقهای شیعه به اجماع قائلند که زن مرتده (مطلقاً چه ملی و چه فطری) کشته نمی شود بلکه حبس خواهد شد. علاوه بر این اجماع، معصومین علیهم السلام نیز ما را نهی کرده اند از قتل مرتده و قتل زنان و کودکان و تفصیلی هم، در این موارد نهی، قائل نشده اند پس به طور مطلق کشتن زنان و کودکان در مذهب تشیع نهی شده است^۲.

ب - مرتد ملی: کسی که کافر بوده و مسلمان می شود، بعد از اسلام برگشته، و دوباره به کفر خود بازمی گردد می شود مرتد ملی.

مرتد ملی توبه داده می شود پس اگر توبه کند [چیزی بر او نیست] و اگر توبه نکند، کشته می شود. صاحب جواهر می فرماید: تا اینجای قضیه هیچ اختلافی معتدبه (قابل اعتنا) بین فقها وجود ندارد. بلکه

^۱. روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۴.

^۲. علی مومن قمی سبزواری، جامع الخلاف والوفاق، ص ۴۵۲ - ۴۴۹.